

ماه‌نامه‌ی علوم انسانی

سنگرایی غرب‌زدگی مضاعف

مسنگردی با حضور
سید جواد طباطبائی و ناصر الله پور جوادی
و فصلی از کتاب
اسلام ایرانی، نوشته هانتری کربن



پرونده ویژه‌ماه

اسلام یا اسلام‌گرایی به همراه میزگردی با حضور ماشاء الله شمس‌الواعظین و حمید احمدی

گفتگو با سید حسن خمینی
به بهانه انتشار فرهنگ فرقه اسلامی

اصول اجتہاد واجتہاد اصولی

پوپولیسم
تفقی
با آثاری از:
موسى غنی نژاد
عزت الله سحابی • لطف الله میثمی
مسعود نیلی • محسن رنانی

گفتگوی
اختصاصی
با دیوید فینچر
و پرونده‌ای درباره فیلم
شبکه اجتماعی



با آثار و گفتاری از:

آصف بیات • داوود فیرحی • غلامحسین ابراهیمی دینانی • ناصر کاتوزیان • حسین مهرپور • احسان شریعتی • امیرنیک پی • بهمن کشاورز
گودرز افتخار جهرمی • انشاء الله رحمتی • مهدی مهریزی • مقصود فراستخواه • حبیب الله پیمان • سیدهادی خسروشاهی • سیدعلی صالحی • منصور اوچی
و ترجمه مقالاتی از:

راشد الغنوشی • خوان لیتز • فرید ذکریا • سامونل هانتینگتون • فرانسیس فوکویاما • تری ایگلستون

۲۱

یادنامه
ابوالقاسم گرجی

۱۹

یادی از
ایرج افشار

۱۶

نقد کارنامه
یکساله مهرنامه

۱۴

بهاریه:
نوروز ۹۰

روی جلد

۱۷

میزگرد:
حمید احمدی
و شمس الوعظین

۵۸

علوم سیاسی:
اسلام کرایی

۵۴

سخن ماه:
اسلام یا اسلام کرایی؟

۴۷

معارف اسلامی:
کفتکوبای
سید حسن خمینی

پرونده‌ها

۱۹۹

علم اخلاق:
یادبود خواجه
نصرالدین طوسی

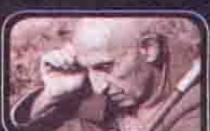
۱۸۱

فلسفه اسلامی:
نقد سنت گرایی

۱۶۳

علم حقوق:
روز جهانی زن

۱۲۹

علم اقتصاد:
پولیسیسم نفتی

کتب خلده

۲۵۹

نقد کتاب فلسفه
هکل مجتهده‌ی

۲۵۴

کتاب‌شناسی:
اسلام کرایی

کتاب‌های تازه خارجی

۲۴۸



کتاب‌های تازه داخلی

چهار پیشنهاد

چرا فارون بالیسی؟

نوشته‌ای که می‌حواید سرمهقاله اولین شماره مجله فارون بالیسی در سال ۱۹۷۱ است که دو سردبیر آن را نوشتند. در این سرمهقاله به خوبی زمینه و زمانه انتشار مجله... به خصوص فرسودگی حاصل از جنگ و بیتام و جستگی از مسائل سیاست خارجی در افکار عمومی امریکا... اشاره سده است. همین طور ایده سردبیران مجله برای انتشار مطبوعاتی عمل کرده که بر سیاست‌گذاران سیاست خارجی امریکا... در معنای موضع کلمه که کسانی حون دانشگاهیان و بازار کنان را هم در بر می‌کنند... قابل بوجه است...

صفحه ۲۶۴ را بخوانید

۲

فلسفه هکل؛ خرمابر نخل

کتاب اخیر دکتر کریم مجسهدی درباره افکار هکل و ایسین اثر نویسنده آن درباره فلسفه هکل است که در دسترس خواننده قرار می‌کشد. این کتاب به ظاهر به عنوان نالیف عرضه شده است. اما از آنجاکه هیچ یک از ویرکی‌های یک نالیف در معنای دقیق کلمه را نمی‌توان در آن بیندازد، بهتر است آن را اقتباسی از جند اثر هکل بر مبنای ترجمه‌هایی نه جندان معتبر از نویسنده‌های هکل، و گلچینی از نویسنده‌های پیشین نویسنده افکار هکل، بدانیم. اقتباس مقوله‌ای در کتاب‌سازی ایرانی است که می‌توان آن را قرنه بساز و بقوسی ...

صفحه ۲۵۹ را بخوانید

۱



۲۷



۳۱

باشگاه تحلیلگران
مقالات خارجی

باشگاه روشنفکران
مقالات ایرانی

این ماه در مهرنامه می خوانید:

تاریخ معاصر:
سید جمال الدین اسدآبادی



۱۱



۲۳۱

سینما
شبکه‌های اجتماعی



۲۱۵

ادبیات:
نویسنده کان مصر



۲۸۱

کتاب سینما
مقالات تاریخ‌گویی



۲۷۵

کتاب ادبیات
رمان بن جلون



۲۷۴

کتاب دین:
تفسیر کشاف



۲۶۴

محله‌روشنفکری
فاران پالیسی

پس اسلام تراوی حیست؟

بحث درباره فقدان با سحدودت‌های دموکراسی در خاورمیانه
جزء جدیدی نیست. آنچه جدید است، توجه فوق العاده به
اسلام به عنوان عامل مهم در تعویق اصلاحات دموکراسی در
خاورمیانه است به گفته برخی از محققان، اسلام باتکنیدی که بر حاکمیت
خداآنلیم پدرسالارانه دارد، ذاتاً با دموکراسی ناهمخوان است. ابه تفهیه
ایران ادر دین اسلام مقابله می‌مانند آزادی، نساهل و شهروندی وجود
ندارد و در عوض از موسسان رایه انتقاد و خشونت و حجّاد فرامی‌خواند.
بنابراین، اسلام به عنوان چهانی نگریسته می‌شود که

صفحه ۲۴ را بخوانید

کفت و گویا مسعود نبیلی درباره طرح سوامی شدن نفت

طرح سوامی کردن نفت ایران در روزهای پرهیاهی دهه‌ی
دوره انتخابات ریاست جمهوری مطرح اینا در حاسیه‌های این
انتخابات کم شد. مسعود نبیلی این طرح را تهدید کرد اما سیاست
بداقبال بود که منطق طرح خلاقالله‌ای اس در سیان فریادهای سیاسی سبب
نشد. اقتصاددان و برنامه‌نویس سرسنایس کنستورمان با طراحی سکانیزم
سپاهانی کردن نفت ایران در صدد ایجاد مالکیت قرار اکبر برای منابع نفتی
بود طریقی که به خودی خود، هم مسئلک مالکیت نفت را حل می‌کرد و هم
برای پنهان‌سازی هزینه کرد در آمده‌های نفسی، بسته‌هادهای...
صفحه ۱۳۷ را بخوانید

۳

پوپولیسم نفتی

پروندهای درباره دولتی شدن نفت در ایران

همنام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تأمین صلح جهانی، امقاء کنندگان ذیل پیشنهاد می‌نماییم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثنای ملی اعلام شود یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری در دست دولت قرار گیرد. نفت در ایران با تصویب این چند سطح علی شد یا به تعییری عنانش در اختیار دولت قرار گرفت. همین روزها شاهکار وطن پرستان، «عساله می‌شود و ما با خود می‌گوییم خوش به حال وطن پرستان که آزویشان تحقق یافت و تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری نفت» در اختیار دولت قرار گرفت. ملی‌گرایان بسیار قلاش کردند تا به آرزوی خود رسیدند اما آرزوی ما چه می‌شود؟ سهم ما از نفت چیست و ما کجای این بازی هستیم؟ به حکم این که در کشوری ثروتمند زندگی می‌کیم، فقیریم و به حکم اینکه منابع سوشار داریم، از توسعه بازمانده‌ایم. به حکم اجنبي‌ستیزی، اقتصاد خود را دریند کرده‌ایم و به حکم وطن پرستی غلام مصنوعات اجنبی شده‌ایم. این چه عقوبی است که نفت برای ما به ارمغان آورده؟ نفت سیاه است و سایه مستدامش را همین قانون چند سطحی، ۲۷ده است روی زندگی ما پراکنده است. ۶۰سال پیش با تصویب این قانون، می‌خواستند تبع را از اجنبي بگیرند و گرفتند اما به دست دولت دادندش. دولتی که به تعییر بزرگان علم اقتصاد، از هر بدی بدتر است. در صفحات پیش رو، کسی تعارف را کتاب‌گذاشته‌ایم و نفت دولتی را به نقد کشیده‌ایم. گفخارهایی در مورد تاریخ ملی شدن نفت و اثری که بر زندگی ما گذاشته است. نوشته‌هایی در مورد رابطه نفت و دموکراسی همراه با تحلیل‌هایی در مورد راتنهای نفتی. هر کس نظری داده و نظر هر کس، نظر ما نیست اما نتوصیده‌ایم از تایوشنگی.

محمد طاهری

پایان عمر نفت

نظریه‌ای در باب تقدم آزادی سیاسی بر آزادی اقتصادی

سوی خودش - که هیچ وابستگی حکومتی نداشته باشند - اداره کنند. یا اینکه برای کسب سطح استانداردی از آزادی‌های سیاسی و اجتماعی که به صورت پایدار و تضمین شدهای همواره برقرار باشند، تلاشی سیاسی و مدنی راسامان دهد و نهادهای مستحکمی برای حفاظت از آزادی‌ها مستقر کنند.

البته به گمانم روشنکران و سیاستمداران اهل اندیشه در این دیار کم کم دارند به این توافق فکری می‌رسند که تا چاره‌ای برای نفت اندیشه نشود هیچ تلاش سیاسی و مدنی برای ضایعه‌مند کردن قدرت سیاسی در این دیار نمی‌دهد. اینکه بحث مردمی کردن نفت در شعار برخی کاندیداهای ریاست جمهوری آمده است نشانگر این است که حتی فعالان بر جسته سیاسی نیز به ضرورت چنین مساله‌ای پی بردماند.

من همیشه برای نیروی عظیم اجتماعی که در زمان مرحوم دکتر مصدق برای ملی‌سازی نفت «هدر» رفت غبطه می‌خورم. آن نحوه ملی‌سازی، تیغ نفت را از دست خارجی عاقل گرفت و به دست زنگی مست داخلی داد. شاید لازم بود با آن قدرتی که دکتر مصدق داشت به جای تمرکز تلاش‌ها برای مبارزه با قدرت سیاسی و بی‌ضایطه دریار، تمامی تلاش‌ها بر «ملی‌شدن واقعی نفت» یعنی انتقال مالکیت و مدیریت آن به جامعه متتمرکز می‌شد. با این نگاه ساده شده، مگر نه آنکه کوتای ۲۸ مرداد و بعد تشکیل ساواک پی‌آمد جنش ملی شدن نفت بود؟ و مگر نه آن انقلاب اسلامی ناشی از سرمیستی حکومت پهلوی در دوره بعد از کودتا و بی‌پروای ساواک در تضییع حقوق شهروندان بود؟ و مگر نه آن رخدادن جنگ تحملی ناشی از ترس همسایگان یا خارجی‌ها از یک ایران انقلابی و قدرتمند بود؟ و مگر نه آنکه حکومت صدام در دوره جنگ تحمیلی به وسیله خود غربی‌ها تجهیز شد و قدرت تخریب عظیمی پیدا کرد؟ و مگر نه آنکه جنگ‌های آمریکا در خلیج فارس به بهانه مبارزه با صدامی بود که در دوره جنگ با ایران تقویت شده بود؟ و مگر نه آنکه...؟ یعنی این همه هزینه و انرژی می‌توانست هدر نزد اگر نهضت ملی شدن نفت مسیر دیگری پیمود بود.

اکنون نیز همان داستان است. ما همچنان به براهم می‌رومیم، تلاش برای کسب آزادی سیاسی، دموکراسی حقیقی، جامعه مدنی و نهایتاً رسیدن به توسعه یافتنی در ایران امروز تنها و تنها از راه تلاش برای «ملی‌سازی حقیقی نفت» به نتیجه می‌رسد. در غیر این صورت همه تلاش‌ها و عده‌ها برای آنکه سهم مردم از همه موهاب خدای این دیار داده شود به همان راهی می‌رود که دولت نهم در آوردن نفت بر سر سفره مردم رفت. و به عنوان سخن آخر، البته خوشبختانه یا بدیختانه عمر نفت به سرآمدۀ است و ما فرصل چندانی برای بازسازی خود نداریم. ته اینکه نفت تمام شود. نه، نفت می‌ماند اما در آینده‌ای نه چندان دور، بخش بزرگی از منابع نفتی ما بدون آنکه خربزاری برای آن باشد یا بدون آنکه قیمت آن بتواند هزینه‌های تولیدش را پوشش دهد در زیر زمین خواهد ماند. به گمان من طرح غرب در حمله به عراق و حضور در خلیج فارس بیش از هر چیزی با هدف تحول در نظام انرژی جهانی بوده است و کش و قوس‌هایی که غربیان در مناقشه اتمی با ایران ایجاد می‌کنند نیز بیشتر در همین راستا است و تقریباً همه شواهد حاکی از آن است که این غربیانند که در پی آتند که این مناقشه تا حد ممکن برای جند سال (بین ۵ تا ۱۰ سال) تداوم پیدا کند و در این مسیر بین دولت بوش اوپاما و بین اروپا و آمریکا تفاوتی نیست. اینها همگی بازیگران یک جبهه‌اند که باید مراحل مختلف یک بازی را با تاکتیک‌های متفاوت به پیش بزنند. این قلم - صرف‌برای اینفای مسؤولیت اجتماعی اش - در مورد این نظریه و طرحی که از سوی غرب برای تغییر جغرافیای سیاسی انرژی جهان در حال اجراست، دو سال کار فکری تقریباً تمام وقت کرده است و حاصل آن را در یک گزارش پانصد صفحه‌ای مشتمل بر اینویه از شواهد آماری و تجربی درباره طرح غرب برای تحول در نظام انرژی جهانی و نحوه بهره‌برداری غرب از مناقشه اتمی ایران برای دست‌یابی به آن هدف، در مهرماه سال ۱۳۸۷ برای مقامات عالی نظام ارسال کرده است.

همیشه برای نیروی عظیم اجتماعی که در زمان مرحوم مصدق برای ملی‌سازی نفت «هدر» رفت غبطه می‌خورم. آن نحوه ملی‌سازی، تیغ نفت را از دست خارجی عاقل گرفت و به دست زنگی مست داخلی داد. شاید لازم بود با آن قدرتی که مصدق داشت تلاش‌ها بر «ملی‌شدن واقعی نفت» متتمرکز می‌شد.

در ایران امروز تنها و تنها از راه تلاش برای «ملی‌سازی حقیقی نفت» به نتیجه می‌رسد. این را نشان داده است. یعنی تاریخ سراغ ندارد کشوری را که آزادی سیاسی داشته باشد ولی آزادی اقتصادی نه، یعنی بر بستر آزادی اقتصادی است که آزادی سیاسی می‌روید. در یک حکومت غیرراتی (یعنی حکومتی که ممکن به منبع رایگان حاصل از فروش نفت یا هر نوع منبع طبیعی دیگر نیست) به طور طبیعی آزادی اقتصادی، آزادی سیاسی را به دنبال خود می‌آورد. و البته آزادی سیاسی نیز به نوبه خود، آزادی اقتصادی را تحریک می‌کند. چون در شرایط بدون نفت، این حکومت است که نیازمند گرفتن منابع مالی از جامعه است در چنین حکومتی در بندهست نمی‌شود هر چو نوع آزادی اقتصادی و سیاسی را از مردم گرفت؛ چون در این صورت نظام تولیدی نمی‌تواند مازاده‌های اقتصادی چشمگیری تولید کند. در این صورت، دولت هم نمی‌تواند از آن مازاده‌ها (به صورت عوارض و مالیات) بهره‌ای ببرد. بنابراین حکومت باید حداقل یکی از این دونوع آزادی را بدهد و هر کدام را که بدهد به تقویت دیگری کمک می‌کند. و البته در چنین شرایطی همه دولت‌ها اول آزادی اقتصادی را می‌دهند و منتفاهم همین گونه باید باشد. وضعیت کره جنوبی، مالزی، سنگاپور، ترکیه، هنگ کنگ و کشیری از کشورهای در حال توسعه پیشروع، در دو سه دهه اخیر، چنین بوده است. چن نیز در دو دهه اخیر - البته با کندی - در همین مسیر در حال پیشروی است. پس جامعه کنونی ایران برای رهایی از عقب‌ماندگی اقتصادی و فرماندهی تاریخی‌اش در چنبره استبداد، باید یکی از این دو کار را انجام دهد و در انجام آنها پایمردی کند: یا نفت را از حکومت بگیرد یا آزادی را، یعنی با یک مبارزه مدنی قانونی و مستمر، یا مالکیت و مدیریت نفت را از حکومت بگیرد و آن را به‌وسیله یک هیات مدیره منتخب از

بدون آنکه مجالی برای بررسی مفهومی انواع آزادی‌ها و حد و حصر آنها داشته باشند، و با فرض اینکه یک برداشت بین‌الاذانی در

استاد دانشگاه اصفهان



این مورد وجود دارد، بدون آنکه بخواهیم به انواع نظریه‌هایی که در مورد رابطه انواع آزادی‌ها با توسعه و دموکراسی وجود دارد بپردازیم، خیلی خلاصه می‌گوییم: در ایرانی با یک مدیریت نفتی، آزادی سیاسی بر آزادی اقتصادی مقدم است. چرا با وجود دولت نشسته بر خوان نفت، آزادی اقتصادی بر آزادی سیاسی مقدم است. چرا با وجود دولت نشسته بر خوان نفتی، اولاً حکومتیان خودشان تلاش می‌کند تا آزادی اقتصادی را پس دارد. چرا که تنها در شرایط آزادی اقتصادی است که آنان می‌توانند خوان نفت سهمی ببرند. اما در چنین شرایطی آزادی اقتصادی بدون سطح استانداردی از آزادی سیاسی، به شکاف طبقاتی، رانت‌خواری دولتیان می‌اجماد. چون وقتی آزادی سیاسی، که نیروی اصلی کنترل کننده رفتار دولت است، نباشد و در آمد نفت هم در کیسه دولت باشد، هر جور که دولت آن در آمد را خرج کند - نیک اندیشه‌انه یا بداندیشانه، بی‌برنامه یا با برنامه، قانونی یا بی‌قانون - به طور طبیعی، نهادها، موسسات، خانواده‌ها افزادی که به مقامات نزدیک‌ترند، سهم بیشتری از درآمد نفت را می‌برند. چنین شرایطی، وقتی نیروی سیاست‌ماییک به شکاف طبقاتی و گسترش افزونه بری (رانت‌خواری) می‌اجماد. در یک دولت نفتی، وجود سطح استانداردی از آزادی سیاسی می‌تواند به عنوان نیروی کنترل کننده بر رفتار دولت عمل کند و نگذارد دولت به ولخرجی‌های معطوف به اغراض سیاسی گرایش باید یا جامعه را به سوی فروستگی اجتماعی سوق دهد. عربستان سعودی، کویت و عراق دوره صدام از نمونه کشورهایی هستند که در غیاب آزادی سیاسی، دولت نفتی از آزادی اقتصادی بهره برده است تا پایه‌هایی یک دولت استبدادی تبار گمارانه و خانوادگی را تحریم کند و سوئد نمونه یک کشور نفتی است که وجود آزادی سیاسی نگذاشته است حکومت به یک حکومت رانتبی فلسه و ناکارآمد تبدیل شود.

اما این نفت، آزادی اقتصادی بر آزادی سیاسی مقدم است، چون منطق تحولات تاریخی این را نشان داده است. یعنی تاریخ سراغ ندارد کشوری را که آزادی سیاسی داشته باشد یک حکومت غیرراتی (یعنی حکومتی که ممکن به منبع رایگان حاصل از فروش نفت یا هر نوع منبع طبیعی دیگر نیست) به طور طبیعی آزادی اقتصادی، آزادی سیاسی را به دنبال خود می‌آورد. و البته آزادی سیاسی نیز به نوبه خود، آزادی اقتصادی را تحریک می‌کند. چون در شرایط بدون نفت، این حکومت است که نیازمند گرفتن منابع مالی از جامعه است در چنین حکومتی در بندهست نمی‌شود هر چو نوع آزادی اقتصادی و سیاسی را

اما این نفت، آزادی اقتصادی بر آزادی سیاسی مقدم است، چون منطق تحولات تاریخی این را نشان داده است. یعنی تاریخ سراغ ندارد کشوری را که آزادی سیاسی داشته باشد یک حکومت غیرراتی (یعنی حکومتی که ممکن به منبع رایگان حاصل از فروش نفت یا هر نوع منبع طبیعی دیگر نیست) به طور طبیعی آزادی اقتصادی، آزادی سیاسی را به دنبال خود می‌آورد. و البته آزادی سیاسی نیز به نوبه خود، آزادی اقتصادی را تحریک می‌کند. چون در شرایط بدون نفت، این حکومت است که نیازمند گرفتن منابع مالی از جامعه است در چنین حکومتی در بندهست نمی‌شود هر چو نوع آزادی اقتصادی و سیاسی را